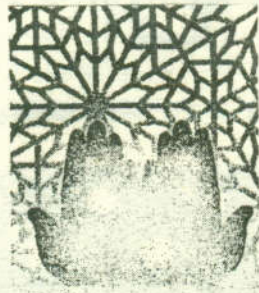


● حکایت‌ها و هدایت‌ها



■ اوج لذت و نشاط و سرور

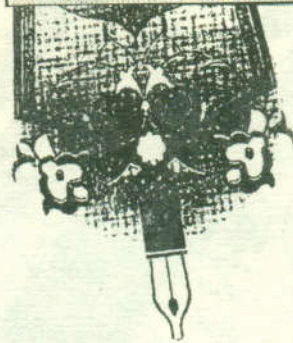
خواجہ نصیرالدین طوسی به مسأله‌ای علمی می‌اندیشید. در حل آن مسأله برایش مشکلی پیش آمد. پس به فکری عمیق فرو رفت. هنگامی که مشکل را حل کرد، دچار حالت وجد و نشاط و سرور شد. در چنین حالتی با خود می‌گفت: کجایند پادشاهان و شاهزادگان تا ببینند لذتی که من اکنون احساس می‌کنم، بیش‌تر است از لذتی که آن‌ها از نعمتهای دنیا احساس می‌کنند!



■ اسلام، دین محبت و دین شمشیر

اسلام هم دین شمشیر است و هم دین محبت، هم دین خشونت است و هم دین نرمی. خشونت را در جای خود تجویز می‌کند و نرمی را در جای خود، و عظمت و اهمیت اسلام به همین است. اگر اسلام این چنین نبود یعنی اگر نمی‌گفت: «زور را با زور جواب بدهید، منطق را با منطق جواب بدهید، در مورد محبت، محبت کنید و حتی در جایی در مورد بدی هم محبت کنید» آن وقت قبولش نداشتیم. اسلام هرگز نمی‌گوید اگر یک قلدر به یک طرف صورت سیلی زد، آن طرف دیگر را بیاورد. دین مسیح به همین دلیل یک دین غیر عملی از آب در آمده... اسلام در درجه اول، محبت را به کار می‌برد، آنجا که محبت مفید نبود، دیگر ساکت نمی‌نشیند. شهید مطهری رحمته الله (آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۵۷)

● لطایف روزگار



■ دعای ریاضی‌دان

ریاضی‌دان هنگام نزع گفت: خداوند ای آن‌که قطر دایره و نهایت اعداد و جذر اعداد اصم‌آموزی، مرا به زاویه قائمه به پیشگاه خود بر و به خط مستقیم محشور بدار!

■ شش ماه روزه

شخصی شنیده بود که روزه عرفه معادل یک سال است تا ظهر روز عرفه روزه گرفت و گفت: شش ماه روزه مرا کفایت می‌کند!

■ عیب!!

گویند بخیلی از کوزه‌گر کوزه و کاسه می‌خواست کوزه‌گر پرسید:

بر کوزه‌ات چه نویسم؟

بخیل گفت: این آیه را: «فمن شرب منه فلیسی منی» یعنی هر کس از آن بیاشامد او از من نیست.

کوزه‌گر گفت بر کاسه‌ات چه بنویسم:

بخیل گفت این آیه را: «و من لم یطعمه فائمه منی» یعنی هر کس از این کاسه غذایی تناول نکند، به درستی که او از من است.



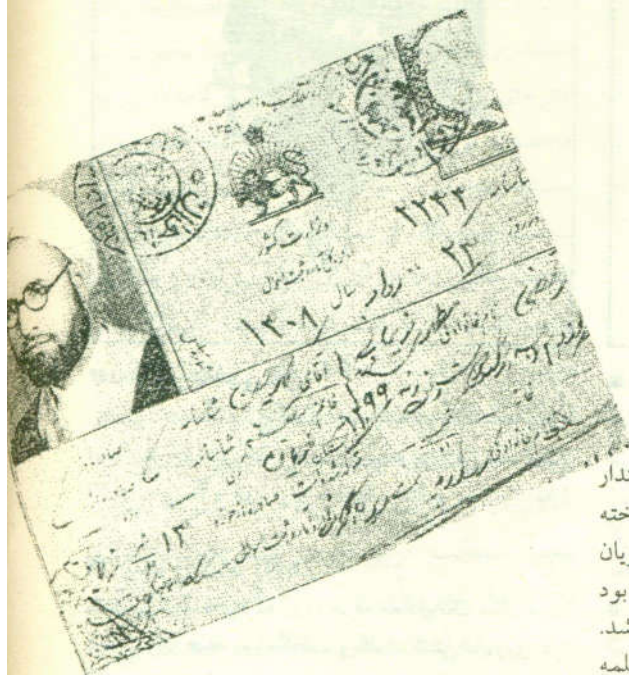
■ شکسته نفسی!

شخصی دست به دعا برداشته و دعا می‌کرد: خدایا مرا نیامرز!

یکی از او پرسید: این چه دعایی است که می‌کنی؟

وی گفت: شکسته نفسی می‌کنم! (به نقل از نشریه رده‌آورد، شماره ۵)

می نمایاند که چه هست و ایمان الهام می بخشد که چه باید کرد؟ علم جهان را جهان آدمی می کند و ایمان روان را روان آدمیت می سازد (شهید مطهری رحمه الله، انسان و ایمان)



■ کودکی ابو سعید ابوالخیر

پدر ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور شدیدا دوستدار سلطان محمود غزنوی بوده چنانچه خانه‌ای ساخته بود و همه دیوارهایش را به صورت سلطان و لشکریان و جنگهای او نگاشته بود. شیخ که کودکی خردسال بود به پدر گفت: اتاقی به من بده که دیوارهایش سفید باشد. هنگامی که اتاق آماده شد، بر تمام دیوارهایش کلمه «الله» نقش بسته بود. پدرش پرسید: چرا در همه در و دیوار نام خدا را نوشته‌ای؟ پسر پاسخ داد: تو نام سلطان خویش را بر دیوار خود نوشته‌ای و من نیز نام سلطان خویش را.



■ شهید مطهری و علم و ایمان

علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است؛ علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح. علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. علم امنیت بیرونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی. علم به ما روشنائی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی. علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد. علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت. علم خواستن است و ایمان توانستن. علم

■ مطهر اندیشه

ای مطهر اندیشه و ای اندیشه مطهر
ای معلم! ای قائد اقلیم قلم!
تو مهربان‌تر از مهری و باشکوه‌تر از کوه
سناوتمندتر از سحاب و تابنده‌تر از مهتاب
ای عنقای چکاده عشق!
اندیشه از تو تاییدن گرفته و دل از تو بالیدن
ای باغبان گل‌ها و ریشه‌ها و سالار اندیشه‌ها
آوازه‌ات آویزه عرش است و ستایش ستاره فرش
تو پاره پیکر آفتابی، تعقل نابی و سماء سعادت را
شهابی

زیباترین تصویر نگاره‌گاه دانشورانی و خود، مصوّر
آنی

راوی روایت ایثار و ایمانی
گلزار راز و عندلیب بستانی
گرمای محضر تو هزاران شمع بصیرت می‌افروزد
ای شکافنده بذر فضائل
در عرصه مصاف با جهل، صاحب رایت و شمشیر
و حمائل
سلام سبز مرا پذیرا باش؛

محمد اسدی